نیمکت گفتمان

از نامه های حضرت علی(ع) است به یکی از کارگزارانش: **اما بعد، من تو را در امانتم (حکومت) شریک خود نمودم، و نسبت به خویش از همه نزدیکتر قرار دادم، هیچ‌یک از خاندانم، برای موافقت و مدد کردن به من و رساندن امانت به سویم در نظر من مطمئن‌تر از تو نبود. چون دیدی زمانه بر پسرعمویت سخت شد، و دشمن بر او کینه ورزید، و امانت مردم تباه شد، و این امّت به فتنه دچار و به خونریزی دلیر و پراکنده و بی‌پناه شدند، پیمانت را با پسرعمویت دگرگون نمودی، آنچه توانستی از اموالی که برای بیوه زنان و یتیمان نگهداری می‌شد ربودی، بدون اینکه در این غارتگری احساس گناه کنی! سبحان‌اللّه! آیا به قیامت ایمان نداری؟ و از حسابرسی خدا نمی‌ترسی؟!**

حق پاسخگویی محفوظ است

وزیر اسبق بهداشت در گفت‌وگو با سیاست روز:

چه کسی می‌تواند از مرقدی که برای امام ساختند دفاع کند؟

ابتدای انقلاب کسی مقام نمی‌خواست، اما الان اگر بین هزار و صد نفر بگویید چه کسی پست می‌گیرد، همه می‌گویند من

عکس: کانا صفری، سیاست روز

ادامه از صفحه اول

با آقای خامنه‌ای هم عکس دارید؟

بله. من با ایشان خیلی ارتباط داشتم. مهمترین ارتباط ما هم زمانی بود که ایشان ترور و زخمی شده بود. من دائماً در بیمارستان در خدمت آقای خامنه‌ای بودم و حتی در وزارتخانه نبودم و در بیمارستان کارها را انجام می‌دادم.

از آن دوران خاطره‌ای با رهبری دارید؟

رابطه ایشان با من بیش از آنکه بحث وزارت باشد بحث رفاقت است. آرامشی که در آن شرایط داشتند برایم خیلی جالب بود.

با آقای هاشمی هم عکس دارید؟

من به آقای هاشمی خیلی ارادت داشتم و الان هم دوستش دارم.

عده‌ای می‌گویند که رفتار آقای هاشمی در مرور زمان با تغییر همراه بوده آیا این طور است؟

از این حرف‌ها زده می‌شود مگر کسی هست که چنین حرف‌هایی درباره‌اش نزده باشند. آقای هاشمی را من قبول دارم چون می‌دانست چه می‌کند و خیلی خوب همه حرف‌ها را می‌شنید. به نظر من یکی از اشتباهات او آوردن آقای کرباسچی بود که من و بسیاری در دولت با این فرد مخالف بودیم ولی او می‌گفت از کرباسچی می‌توان مشورت گرفت.

چرا مخالف کرباسچی بودید، مگر از او چه دیدید؟

او را آوردند در دولت اما باید به صراحت گفت که کرباسچی شیشه خورده داشت. او هر کاری که خواست انجام داد. مثلاً آن برجی است که زده شد.

برج میلاد؟

بله و من همیشه مخالف بودم و نمی‌خواستم این کار انجام شود چون برج مخابراتی برای کشورهایی است که بلندی ندارند نه ما که دور تا دور آن کوه داریم. لذا به خاطر مخالفت من این کار را انجام نداد و بعد از رفتن من شروع کرد. آنجا ما یکی دو تا بیمارستان داشتیم و ما نگران آنها بودیم و در نهایت آن بیمارستان‌ها با آن طرح از بین رفت.

این طرح در زمان کرباسچی مطرح می‌شد که هزینه زندگی در تهران را باید آنقدر گران کرد که مردم مجبور شوند کوچ کنند، این درست است؟

این مسئله درست شدنی نیست. اینها خودشان مردم را به تهران آوردند. در آن زمان این صحبت‌ها مطرح می‌شد ما می‌گفتیم که چه ضرورتی دارد که بخواهیم تهران را پر یا خالی کنید.

بگذریم، از خاطراتی که با دیگر شخصیت‌ها هنوز به خاطر دارید بگویید؟

بله، یک خاطره جالب دارم که گفتن آن خالی از لطف نیست، در آن دوران موسوی‌اردبیلی دادستان بود یادم است روزی امام بلند شد لباس پوشید و گفت فردی از من به دادگاه شکایت کرده باید بروم دادگاه پاسخ دهم. موسوی‌اردبیلی و سایر مقامات اجازه ندادند ولی امام گفت نه من باید بروم پاسخ دهم.

«از این به بعد دکتر لواسانی به جمع ما اضافه شد»

لواسانی: در قانون اساسی همه افراد با هم برابر هستند و تفاوتی میان آنها نیست. امام(ره) هم که مقید به این امر بود خواستار رفتن به دادگاه بود و می‌گفت باید پاسخگو بود. اما اطرافیان و مسئولان می‌گفتند ما می‌رویم انجام می‌دهیم. این ممانعت‌ها و فاصله گرفتن‌ها از قانون همین طور ادامه پیدا کرد تا به امروز که به قول قدیمی‌ها تا به طرف می‌گویی بالای چشمت ابروست باید بیایید و درستش کنید.(می‌خندد)

در این صحبت‌ها دو نکته قابل توجه وجود دارد. یکی اینکه آقای دکتر منافی گفت وقتی به او پیشنهاد وزارت شد دیگران را معرفی کرد و گفت بهتر از من هم وجود دارد. نکته دیگر رفتار امام در قانون‌مداری و برابر بودن با دیگران است. اکنون در مسئولان کمتر این دو خصیصه دیده می‌شود. چرا چنین تفاوتی ایجاد شده به هر حال مسئولان امروز همان بچه‌های انقلاب دیروز هستند آیا نظام کم‌کاری داشته در پرورش افراد یا دلیل دیگری دارد؟

منافی: آدم‌ها در طول زمان تغییر می‌کنند. در تاریخ انبیا و یا اسلام نگاه کنید می‌بینید که افراد بسیار خوبی بودند اما به مرور تغییر کردند و از پیامبر و امام علی و دین فاصله گرفتند و به هر حال شیطان هم که بیکار نیست و همواره در حال گول زدن است. این افرادی هم که امروز این طور هستند در زمان انقلاب چنین نبودند. نگفتیم که ما انقلاب کردیم که قدرت را در دست بگیریم، به مرور چنین شدیم. این جمله را عمداً می‌گویم چون چیزی است که در ذهن مردم ایجاد شده است. امام ابتدا رفت قم یعنی اینکه می‌خواست مرجعیت خود را انجام دهد. اما امام را آوردند تهران در جماران. امام از زمانی که آمد تهران کجا توانست برود؟ هیچ جا. من می‌گویم امام را حبس کردند. امام آمده بود با مردم و در درون مردم زندگی کند. چه کسانی امام را از مردم جدا کردند؟

لواسانی: یک عکس از حسینیه اولیه جماران بندازید و یک عکس از حسینیه شماره ۲. ببینید چقدر متفاوت شده است. چه تفاوت هایی داشته است. مسیح مهاجری در مقاله‌ای مفصل درباره این حسینیه نوشته بود که این همه بارگاه چیست. دائم به نام امام خرج می‌کنند کی امام این طور بود؟

لواسانی: من بعد از حادثه ۷ تیر که از زیر آوار زنده بیرون آمدم گفتم پایه‌های نظام استوار شد و از سیاست جدا شده و به دانشگاه رفتم ولی آقای منافی ادامه داد تا دوران مرحوم هاشمی. من آخرین دیداری که با آقای هاشمی داشتم زمانی بود که به عنوان بازمانده ۷ تیر دو هفته قبل از فوتشان دیدم، آنجا من گلایه‌ها و نقدهایی را مطرح کردم و آقای هاشمی در گوشم گفت خوب است تا حالا نگرفتند شما را (می‌خندد). اما در باب انقلاب باید بگویم که ابتدای فعالیت ما برگرفته از تفکر افرادی بود که حزب جمهوری را تشکیل دادند. در حقیقت تحزب را می‌خواستند به نحوی ایجاد کنند که مفید به فایده باشد. تحزب به هر حال صور متفاوتی دارد. سه نفری که یکی از آنها آقای خامنه‌ای بودند وقتی می‌خواستند حزب جمهوری را ایجاد کنند به دنبال آن بودند که حزبی مفید ایجاد شود.

این کار صورت گرفت؟

لواسانی: بعد از تشکیل حزب کادرسازی صورت گرفت یادم است در دوران بازرگان اولین وزیری که در کابینه اعتراض و استعفا کرد؛ دکتر سامی بود. وقتی استعفا کرد کابینه بازرگان همچنان بر مسند کار بود. در آن زمان شورای انقلاب این وزارتخانه را به گروه پزشکی حزب واگذار کرد. در باب واگذاری آن چنین بود که آقای بهشتی ما را به همین مجلس خبرگان دعوت کرد ساعت ۱۱ شب آقای بهشتی که همیشه ۹ شب می‌خوابید به خاطر انجام کارهای انقلاب ساعت ۱۱ شب آمد آنجا و جلسه گذاشت. ۱۱ نفر بودیم عباس شیبانی بود، باقر لواسانی، ولایتی و... وقتی گفته شد که شورای انقلاب وزارت بهداری را به گروه پزشکی حزب واگذار کرده و یکی را به عنوان وزیر از بین خود انتخاب کنید به این ۱۱ نفر پیشنهاد دادند هیچ کدام قبول نکردند و گفتند دیگری بهتر است. بعد فشار آوردیم به دکتر شیبانی که شما پیشکسوت ما هستید باید قبول کنید ولی گفت نه. بعد به دکتر باقر لواسانی فشار آوردیم چون کارهای اجرایی بسیاری داشت، اما او هم قبول نکرد و گفت من یک خدمتگزار کوچکی هستم. همه، آن روزها گفتند و جلسه در نهایت به فردا رسید و به زور دکتر زرگر مسئولیت را پذیرفت. اما الان اگر بین هزار و صد نفر بگویید چه کسی پست می‌گیرد، همه می‌گویند من و یکی هم نمی‌گوید دیگری! آن زمان همه می‌گفتند نه، چراکه بهتر از ما هست و به دنبال پست نیستیم. در دوران انقلاب همه همین طور بودند چراکه به دنبال انقلاب و اسلام و مبانی اسلامی بودیم. روایات در اسلام همین است که کسی که پستی را می‌پذیرد در حالی که می‌داند بهتر از او برای این سمت وجود دارد، به خدا، به مردم و به پیغمبر خدا خیانت کرده است. اما امروز متأسفانه جهت برخی به سمت منافع دنیوی و اجتماعی و به نسبت شخصی و نفسانی رفته. اسامی که آقای دکتر نام بردند واقعاً انسان‌های خوبی بودند اما مرور زمان و تغییرات نفسانی و البته عدم نظارت قوی دستگاه‌ها موجب این تغییرات شده است. اگر ما یک ساختار نظارتی قوی داشتیم اینگونه نمی‌شد.

(خطاب به دکتر منافی) شما جبهه هم رفته‌اید در آلبوم عکس‌هایی از آن دوران می‌بینیم؟ وزیر بودید رفتید؟

منافی: من به عنوان وزیر بهداری برای آشنایی با وضعیت جبهه‌ها باید به جبهه سر می‌زدم در ضمن چرا یک وزیر نباید به جبهه برود؟

تیم‌های پزشکی را نظارت می‌کردم که مجروحان را در مرحله اولیه به ثبات وضعیت می‌رساندند و بعد برای مداوای نهایی سریع به شهرهای دیگر اعزام می‌کردند. به نظر من کمک خدا بود که این طرح اجرا شد. ولی پزشکان داوطلب بودند و می‌رفتند و حتی شخصیت‌هایی بودند مانند دکتر فاضل که می‌رفت، من می‌گفتم شما نروید اینجا مفیدتر هستید من خودم می‌روم؛ ولی آنها عشقی در ذهنشان داشتند که به خاطر آن می‌رفتند. واقعاً می‌گویم آن دوران همه مردم به دنبال خدمت بودند از پزشکان گرفته تا سایر افراد همه و همه داوطلب خدمت بودند. من به عنوان وزیر وظیفه داشتم که بروم جبهه، اما دیگران با جان و دل به عنوان داوطلب بودند.

لواسانی: آنجا اتاق عمل صحرایی مجهزی درست کرده بودند که کارهای بزرگی انجام می‌شد. چند نفر از پزشکان هم شهید شدند.

(خطاب به منافی) فرزند شما هم شهید شد آیا با خود نگفتید که من می‌روم جبهه دیگر لازم نیست پسرم هم برود؟

منافی: پسرم برای این شهید شد چون خودش می‌خواست برود بجنگد و با دشمن مقابله کند، من بعداً متوجه شدم که فقط پسر من شهید شد و نه سایر مسئولان چون آنها با تیم حفاظت می‌رفتند اما پسر من خودش رفت. اسم یکی از خیابان‌های این دور و ور را نیز به نام او کردند اما بعدها در باند و باندبازی آن را نیز حذف کردند. این برای ما مهم نیست مسئله اصلی این است که پسرم برای اعتقادش به جبهه رفت و نه چیز دیگری.

به او نگفتید که نرود؟

منافی: نه من نگفتم نرو. ۱۴ سال داشت که رفت چون قسمتش این بود. ناراحت هم نیستم به هر حال مرگ و زندگی دست ما نیست چه بسا آدم در همین خیابان تهران راه می‌رود و تصادف می‌کند پس چه بهتر که با شهادت همراه باشد. البته اگر همین بچه‌ها نبودند ما موفق نمی‌شدیم. آن بچه‌ها با تمام وجودشان جنگیدند.

لواسانی: درباره جبهه رفتن پزشکانی که به جبهه رفته‌اند باید بگویم. بحث خدمات پزشکی دوران جنگ تنها با بحث اداری نبود بلکه امری دفاعی بود. البته در بین پزشکان مانند هر مجموعه‌ای عده‌ای مخالف رفتن بودند ولی به هر حال موظف شده بود که پزشکان یک ماه باید جبهه بروند. من و فیاض بخش وزارت بهزیستی را اداره می‌کردیم ولی چون زیر چتر گروه پزشکی حزب جمهوری بودیم که این طرح را دادیم و اولین گروهی بود که رفتیم. کار تیم پزشکی این بود که در آنجا ابتدا وضعیت مجروحان ثابت شود و بعد سریع به بیمارستان منتقل شوند که دوران بستری را آنجا سپری کنند. مثلاً یادم است در اهواز بودم رزمنده‌ای بود که چانه‌اش ترکش خورده بود و خونریزی شدید داشت ما آنجا صورت را به طور موقت درست کرده و بعد به بیمارستان منتقل کردیم. یادم است که در مقاطعی خط سیر فرودگاه مهرآباد تا این خیابان انقلاب پر بود از آمبولانس‌ها که مجروحان را به بیمارستان می‌رساندند. این خدمات اگر انجام نمی‌شد میزان تلفات ما از ۴۰۰ هزار حداقل به میلیون نفر می‌رسید. دکتر منافی به عنوان وزیر بهداری هفته و یا ماهی چندبار خود را موظف می‌دانست که برای بررسی کمبودهای پزشکی دائم به منطقه سر می‌زد. درباره پسر دکتر منافی باید بگویم که او انسان والا و وارسته‌ای بود. وقتی دکتر را وزیر کرده بودند براساس ضوابط باید برای او و خانواده حفاظت صورت می‌گرفت. دو سه روز بود که فرزند او را با ماشین به مدرسه می‌بردند. پسرش به دکتر گفته بود که اگر بخواهند این کار را انجام دهند من دیگر مدرسه نمی‌روم. یادم است دکتر با پسرش رفته بود پیش آقای بهشتی که رئیس قوه قضاییه بود، به شهید منافی گفته بود وقت درس خواندن توست بعد برو جبهه. حتی نزد امام رفته بود و امام هم همین نصیحت را به او کرده بود اما او دلش می‌خواست به جبهه برود و رفت.

منافی: آخر او حرف منطقی می‌زد که کسی توان پاسخ دادن نداشت. من به او گفتم تو می‌خواهی بروی می‌خواهی چه کار کنی؟ گفت می‌خواهم دفاع کنم از کشور. مشهد بودیم رفتیم پیش واعظ‌طبسی. به پسرم گفت تو می‌خواهی بروی جبهه هزاران نفر مانند تو آن جا هستند. پسرم گفت خب چرا من مثل آن هزاران نفر نباشم؟

آقای خامنه‌ای به پسرم گفت با یک پیاز می‌شود یک دیگ را راه انداخت ولی یک پیازچه یک لقمه می‌شود. پسرم گفت خب اگر آن پیازچه خشکید و پیازهم نشد آن وقت چه؟ آن هم که از دست می‌رود. پسرم همه جواب‌ها را در دست داشت که پاسخ دهد. بالاخره هم رفت و صادقانه به عنوان یک فرد عادی رفت نه به عنوان کسی که پدرش وزیر است در حالی که فرزند بسیاری با تیم حفاظت رفتند و الان هم هستند. ما از شهادتش اصلاً ناراضی نیستیم.

دکتر لواسانی: بعد از اینکه پسر منافی به جبهه رفت، هر بار دکتر برای بازدید از جبهه‌ها می‌رفت، قسمتی که پسرش بود نمی‌رفت تا کسی خیال نکند به هوای دیدن پسرش برای سرکشی آمده. متأسفانه بسیاری از دوستان ما که در دوران دفاع‌مقدس بودند امروز در منافع اقتصادی ذوب شدند و الان اعتقادشان تماماً به مسائل مالی تبدیل شده‌اند.

رفتاری که آقای دکتر در قبال فرزندش داشت امروز در میان مسئولانی که زمانی خود داعیه‌دار انقلاب و دفاع‌مقدس هستند دیده می‌شود؟

منافی: ببینید زمان پیغمبر چه شد. همه مردم با پیامبر ادعای دوستی می‌کردند اما پای جنگ می‌شد کنار می‌کشیدند. شیطان هم کارش همین است. همه راه راست را می‌شناسند هرکس می‌گوید نمی‌داند دروغ می‌گوید. همه می‌دانند دست کردن در جیب دیگران بد است، موادمخدر بد است اما انجام می‌دهند. ما باید سعی کنیم که بنده خدا باشیم و تا جایی که می‌توانیم نیز فرزندانمان بنده خدا باشند. تا جایی که با خدا باشیم خدا هم یقیناً با ماست. اگر جدا شدیم همین اتفاق‌ها می‌افتد. باید از خدا بخواهیم ما را در راه راست نگاه دارد. این طبیعت آدمی است که چنین اختلاس‌ها را انجام می‌دهد. این همه پول را اختلاس می‌کنند چه می‌کنند؟ می‌گذارند در بانک‌های خارجی و بعد هم می‌میرند و هیچ بهره‌ای از آن نبرده‌اند و بانک‌ها آن پول‌ها را به عنوان پول کثیف می‌خورند. به هر حال ما باید در همه حال خدا را داشته باشیم.

بعد از دوران آقای هاشمی از سیاست کنار کشیدید چه شد آیا خودتان این را خواستید؟

منافی: از دوران هاشمی به بعد یعنی از دوران خاتمی که من نبودم و احمدی‌نژاد هم که من را خواست ولی من دیدم با این فرد اصلاً نمی‌شود کار کرد. یکی دو نفر از جمله خانم دستجردی در دولت او حاضر شدند اما در نهایت با وضعیت اهانت‌آمیزی خارج شدند. من کلاً از احمدی‌نژاد خوشم نمی‌آمد. چیزی را که من تعجب می‌کنم این است که چرا آن زمان هر چه می‌گفت کسی چیزی نمی‌گفت حتی خود من هم از سکوت خودم تعجب دارم.

تا جایی که با خدا باشیم خدا هم یقینا با ماست. اگر جدا شدیم همین اتفاق‌ها می‌افتد. باید از خدا بخواهیم ما را در راه راست نگاه دارد. این طبیعت آدمی است که چنین اختلاس‌ها را انجام می‌دهد. این همه پول را اختلاس می‌کنند چه می‌کنند؟ می‌گذارند در بانک‌های خارجی و بعد هم می‌میرند و هیچ بهره‌ای از آن نبرده‌اند و بانک‌ها آن پول‌ها را به عنوان پول کثیف می‌خورند. به هر حال ما باید در همه حال خدا را داشته باشیم

با آقای روحانی چطور؟

منافی: دیدارهایی داشتم اما اینکه با او کار کنم نه.

لواسانی: درباره تغییر افراد باید بگویم این به این معنا نیست که آدم بدی بوده‌اند و یا چهره عوض کرده‌اند بسیاری از آنها افراد خوبی بوده‌اند اما به خاطر فطرت انسانی و تحریکات شیطانی به این سمت رفته‌اند. شیطان به خداوند می‌گوید به خداوند سوگند که من همه را اغوا می‌کنم مگر مخلصون را. اکنون کسانی را داریم که با مسئولیت دولتی و شاغل در دستگاه دولتی که فرزندانشان خارج از ایران هستند. این توجیه می‌کند که الان نیاز است تا این خانواده خارج از ایران باشد و دلایلی می‌آورد. این دلایل همان توجیهات است که در طول زمان افراد را کم کم به سوی دیگری سوق می‌دهد. اینکه فردی در طول ۲۰ سال دارای نوسانات شده است، باید بگوییم برگرفته از نفسانیات است که بر اثر شرایط ایجاد شده است.

منافی: آقای دکتر ما همه خوب و بد را درک می‌کنیم و می‌فهمیم. افراد خودشان را توجیه می‌کنند. راه دور نرویم. اعتیاد را همه می‌دانند که بد است اما با توجیهات متعدد به دنبال آن می‌روند. قبلاً یک تریاک داشتیم اما الان تعدادشان را نمی‌شود شناخت. چرا ما این طور شدیم؟ چرا نتوانستیم کشور خود را از این چیزها نجات دهیم. به نظر من البته این هم برنامه‌ریزی شده است و سهم کشور ما در این امر بسیار بالا در نظر گرفته شده است که اعتیاد زیادی در آن رواج دهند.

به هر حال کسی که می‌رود زندگی خود را هزینه می‌کند تا ماده مخدری را مصرف کند واقعاً این جز دیوانگی چیز دیگری نیست. یادم است یکی از دوستان خودمان بود که می‌گفت من یک بار می‌کشم و امتحان کنم به او گفتند که نکش گرفتار می‌شوی و او همان یک بار شد و دیگر نتوانست ترک کند. در زمان شاه گفتند تریاک ممنوع و در داروخانه‌ها می‌فروختند سهمیه‌ای که دکانی برای خودشان بود اما همان زمان عده‌ای متوجه این فریب شدند و ترک کردند.

الان مشغول چه کاری هستید؟ ناراحت نیستید که زمانی در رأس کار بودید و امروز حاشیه هستید؟

منافی: شاید فکر من با دکتر لواسانی فرق داشته باشد. آنچه که مسلم است این است که ما ناراضی هستیم ما انقلاب نکردیم که چنین باشد (بغض می‌کند) ما فرزند شهید ندادیم که چنین باشد که امروز شرایط کشور است. ما آمدیم وسط که بنده خدا باشیم. امام حرفش این بود. اصلاً من اعتقاد دارم که امام نیامد که حکومت کند امام ابتدا رفت قم تا طلبگی کند و آدم تربیت کند. امام را بیرون آوردند چراکه اگر امام قم بود که طلاب قراضه پاکسازی می‌شدند. الان به جماران توجه کنید. یک گنبد نصفه کاره دارد، دیوارها را می‌خواستند کچ کنند هنوز نصفه است. یک گلیم کهنه آنجا بود. امام از خانه‌اش از پلی می‌آمد این طرف برای مردم سخنرانی می‌کرد. ما بارها آنجا

لواسانی: ۱۱ نفر بودیم عباس شیبانی بود، باقر لواسانی، ولایتی و... وقتی گفته شد که شورای انقلاب وزارت بهداری را به گروه پزشکی حزب واگذار کرده و یکی را به عنوان وزیر از بین خود انتخاب کنید به این ۱۱ نفر پیشنهاد دادند هیچ کدام قبول نکردند و گفتند دیگری بهتر است

رفتیم دیدار امام و چای خوردیم و یک قرآنی هم عیدی می‌داد. همین پسرم که شهید شده زیاد می‌آمد آنجا. این چنین جریانی به چه تبدیل شده است آیا این همان راهی است که امام گفت؟ باید فکر کنیم ببینیم زندگی امروز مسئولان مانند آن روزها و امام است. البته در فکر کردن باید شناخت از اسلام و امام و زندگی پیامبر و امامان داشت تا ببینیم آیا واقعاً مانند آنها زندگی می‌کنیم. امام را از وقتی به جماران آوردند تا پایان عمرش یک شاه‌عبدالعظیم هم نرفت. باید ببینیم چطور این چنین شد. به هر حال دشمنان انقلاب که ساکت و بیکار نیستند و به دنبال بدل زدن هستند. شیطان هم که کارش را می‌کند. آن چیزی که انقلاب و امام می‌خواستند این مدیریت کنونی امروز نبود. ما امام را هم محاصره کردند و نفوذ کردند تا امام از خانه‌اش نتواند خارج شود. من می‌گویم امام تا پایان عمرش در محاصره بود. بعد از فوت ایشان هم آن را کجا بردید دفنش کردید. جایی دفنش کردید که امام رضا هم این طور بارگاه و شوکتی برایش ایجاد نشده است. این همه خرج را چه کسی کرده است؟ فردا روزی بیایند به من بگویند این را چرا گفته‌ای می‌گویم آری من گفتم می‌خواهید اعدام کنید بفرمایید بسم الله، ولی شما طوری بنویسید که بعد از نوشتن شما را نگیرند! (می‌خندد...) واقعاً چه کسی می‌تواند از مقبره‌ای که برای امام درست کرده‌اند، دفاع کند. اصلا امام راضی بود او را اینجا ببرند؟ نه قطعاً اگر امام بود قبول نمی‌کرد چنین کاری کنند.

یعنی معتقدید با این وضعیت و آن تجملات حرم نسل جوان نمی‌تواند شناخت درستی از امام و انقلاب داشته باشد؟

منافی: بله دقیقاً. امام یک چیز دیگری بود واقعا امام بود و با همان منش امامان زندگی می‌کرد. او شعار اسلام داد و عمل کرد الان ما شعار اسلام می‌دهیم و تنها چیزی که نداریم اسلام است.

لواسانی: یک عکس از حسینیه اولیه جماران بندازید و یک عکس از حسینیه شماره ۲. ببینید چقدر متفاوت شده است. چه تفاوت هایی داشته است. مسیح مهاجری در مقاله‌ای مفصل درباره این حسینیه نوشته بود که این همه بارگاه چیست. دائم به نام امام خرج می‌کنند کی امام این طور بود؟

منافی: حرف‌هایی است که نمی‌شود گفت ما به هر حال می‌گوییم. امام در همان خانه ساده زندگی می‌کرد و یک چای هم می‌خواست بدهد در همان جا می‌داد و در این تشکیلات حتی آب هم نخورد. به هر حال دشمن دشمنی می‌کند و ما انسان‌ها ساده فریب می‌خوریم. از حضرت علی قوی تر پیدا نمی‌کنید اما با علی چه کردند. علی درباره قاتل خود می‌گوید که به او آب و نان دهید او بنده خداست. اگر زنده باشم خودم عمل می‌کنم و اگر نبودم شما فقط یک ضربه می‌زنید و حتی یک ناسزا هم حق ندارید به او بدهید. الان دادگاه‌های ما این طور است؟ آیا شنونده بودن مسئولان ما این طوری است؟

لواسانی: آقای شاهرودی رئیس قوه بود دعوت کرده بود برای هفت تیر در ساختمان وزارت خارجه در کامرانیه. ساعت ۱۲ ظهر بود او ساعت ۱۲و ۳۰ آمد به او گفتم مؤمن باید به عهدش وفا کند وعده ۱۲ داشتی. عذرخواهی شد و گفت در حال بررسی پرونده‌های اعاده‌ای بوده و ماندم تمام شود. یادم آمد که فردی به من گفته بود که نوبت اعاده فروخته می‌شد، که مردم بتوانند در فلان تاریخ با رئیس قوه دیدار داشته باشند. او گفته بود که این برگه نوبت‌ها خرید و فروش می‌شوند مثلا کسی که پرونده ۲۰۰ میلیونی دارد با فردی که پرونده ۱۰ میلیونی دارد نوبت را جابه‌جا و پولی در ازای آن داده می‌شود. به آقای شاهرودی گفتم خبر داری نوبت خرید و فروش می‌کنند؟ انتظار داشتم که به او بر بخورد و بگوید چنین چیزی امکان ندارد. اما گفت در شهری مانند قم شنیده بودم که این کار را می‌کنند اما در تهران نه.

من به عنوان وزیر بهداری برای آشنایی با وضعیت جبهه‌ها باید به جبهه سر می‌زدم در ضمن چرا یک وزیر نباید به جبهه برود؟ تیم‌های پزشکی را نظارت می‌کردم که مجروحان را در مرحله اولیه به ثبات وضعیت می‌رساندند و بعد برای مداوای نهایی سریع به شهرهای دیگر اعزام می‌کردند. به نظر من کمک خدا بود که این طرح اجرا شد. ولی پزشکان داوطلب بودند و می‌رفتند و حتی شخصیت‌هایی بودند مانند دکتر فاضل که می‌رفت، من می‌گفتم شما نروید اینجا مفیدتر هستید من خودم می‌روم؛ ولی آنها عشقی در ذهنشان داشتند که به خاطر آن می‌رفتند. واقعاً می‌گویم آن دوران همه مردم به دنبال خدمت بودند

مخاطب شمایید!

بیانات در دیدار مسئولان نظام
۱۶ تیر ۱۳۹۳

نقد دلسوزانه باشد

نقد به صورت کارشناسی انجام بگیرد؛ نقد در منبرهای عمومی خیلی مصلحت نیست؛ نسبت به دولت کنونی هم نقد باید منصفانه، محترمانه، دلسوزانه باشد

نگاه

بالاخره انقلابی باشیم یا نه؟

محمدرضا زائری

شاید به اطمینان بتوان گفت حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در طول دوران رهبری بر هیچ موضوعی به اندازه هویت انقلابی تاکید و اصرار نداشته‌اند.

انقلابی‌گری با تعارف و شعار و مداهنه و ملاحظه جور در نمی‌آید و اساسا جوش و خروش و جنبش و فریاد در ذات رویکرد انقلابی است.

آیا می‌توان پذیرفت که رهبر بزرگوار انقلاب به لازمه و نتیجه و طبیعت و اقتضای نظر خود واقف نبوده‌اند و مقصود و منظورشان نوعی رفتار تبلیغاتی و فرمایشی در چارچوب دستور ابلاغی مقامات مافوق است و نهایتا شعار مرگ بر آمریکا در راهپیمایی‌ها؟

اگر کسی چنین برداشتی داشته باشد نه تنها به رهبر انقلاب اهانت کرده، بلکه نشان می‌دهد اساس و بنیان مفاهیم و مبانی انقلاب را هم درک نکرده است.

طبیعتا رهبر انقلاب هم این موضوع را درک می‌کردند که با ناامیدی از مسئولان عافیت‌طلب و ناکارآمد یا فاسد و خائن، مخاطبان جوان و مؤمن خود را فرمان آتش به اختیار دادند و البته تردیدی نیست - چنان که خود تصریح کردند - رویکرد پرشور انقلابی و اعتراضات قاطع و جدی باید در قالب ضوابط قانونی و از راهکارهای معقول حقوقی و به شکل مسالمت‌آمیز و مدنی دنبال شود، اما سکوت و عافیت‌طلبی، دقیقا نقطه مقابل روحیه انقلابی است و شیوع آن بی‌تردید به معنی نابودی انقلاب اسلامی ایران خواهد بود.

لازمه انقلابی بودن و انقلابی ماندن فریاد زدن در مقابل ظلم و عدم تحمل بی‌عدالتی است، حتی نسبت به یک مجرم!

حتی درباره یک شهروند بهایی! چه رسد به یک عضو عادی جامعه که در زیر سقف ضوابط قانونی مثلا عضو شورای شهر شده یا به کارآفرینی مشغول است یا برای دریافت حقوق قانونی معدنکاران شعار داده یا برای حل مشکل یک روستا چیزی نوشته باشد.

آنچه ما به جانبداری‌اش افتخار می‌کنیم نظام و حکومتی است که مظلوم بدون اندکی لرزش صدا و نگرانی بتواند حق خود را بگیرد و قاضی دادگاهش نتواند خلیفه مسلمین را که در جایگاه متهم نشانده به احترامی بیش از طرف دعوا صدا بزند!

دین و نظامی که ما سنگش را به سینه می زنیم نه کره شمالی است و نه سودان جنوبی، بلکه هویتی شفاف و مستند است که اگر مجری قانون در تعزیر بیش از اندازه بر متهم شلاق زد باید متهم بیاید و اضافه شلاق ها را بر تن او بنوازد و اگر پای چوبه دار هم یک سیلی به شخص محکوم بزنند باید قصاص شوند و اگر به جای خالی کردن شیشه مشروبات الکلی آن را بشکنند مدیون هستند!

زندانی مجرم و حتی محکوم به اعدام، جاسوس اجنبی و خائن به کشور، فاسد و مفسد و مروج فحشا، هر کسی با بدترین جرم و جنایت قابل تصور هم نباید بیش از حکم الهی و مجازات قانونی مورد اهانت و ظلم و عقاب و تنبیه قرار بگیرد.

خبر

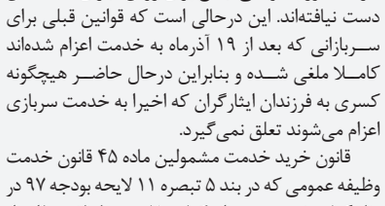

فرزندان ایثارگران خسته از بلاتکلیفی ۲۱ ماهه

صبح دیروز درب شمالی مجلس شورای اسلامی میزبان تجمع برخی از فرزندان ایثارگران بود که در اعتراض به تعلیق اجرای قانون کسری خدمت فرزندان ایثارگران و پایان ۲۱ ماه انتظار، خواستار رسیدگی مسئولان به وضعیتشان شدند.

تجمع‌کنندگان که اغلب آنها جوانان و مشمولین خدمت سربازی بودند، با در دست داشتن بنرهایی ضمن ابراز خستگی از آنچه به عنوان "لجبازی مسئولین" از آن یاد می‌کردند،خواستار اجرای سریع‌تر قانون کسری خدمت و خرید خدمت فرزندان ایثارگران، به نحوی عادلانه و با نظارت دقیق نهادهای ذی‌صلاح شدند.

گفتنی است قانون کسری خدمت و خرید فرزندان ایثارگران که طبق آن فرزندان ایثارگران به شرط عدم غیبت، به‌ازای هر درصد جانبازی پدرشان و هر ماه رزمندگی یا همراه آزادگی پدرشان مشمول یک ماه کسر خدمت می‌شدند، پس از گذر ماه‌ها از تصویب آن در مجلس و اجازه فرمانده کل قوا، هنوز در مرحله اجرا با مشکلات جدی روبه‌روست و نمایندگان مجلس و ستادکل نیروهای مسلح به دلیل اختلاف نظر فراوان و اختلاف فاحشی که بر سر تعداد مشمولین این قانون دارند، هنوز به توافقی جامع برای روش اجرای عادلانه آن دست نیافته‌اند. این درحالی است که قوانین قبلی برای سربازانی که بعد از ۱۹ آذرماه به خدمت اعزام شده‌اند کاملا ملغی شده و بنابراین درحال حاضر هیچگونه کسری به فرزندان ایثارگران که اخیرا به خدمت سربازی اعزام می‌شوند تعلق نمی‌گیرد.

قانون خرید خدمت مشمولین ماده ۴۵ قانون خدمت وظیفه عمومی که در بند ۵ تبصره ۱۱ لایحه بودجه ۹۷ در نظر گرفته شده بود پس از یکبار حذف توسط تلفیق با اصرار مجدد نمایندگان، جهت بررسی مجدد به این کمیسیون عودت داده شد. بر همین اساس کماکان در مورد جامعه هدف و سرانجام این قانون ابهامات جدی وجود دارد.